



نزهت

جمادی الاول ۱۳۰۰

این روزنامه شریفه ماهی یک نره بطبع میرسد

قیمت نیمی مقرران سالیانه یک تومان و دو هزار دینار



شاهزاده حسام اسپلته

شاهزاده سلطان مراد میرزا حسام اسپلته ابن مرحوم رضوان طایفه نایب اسپلته عباس میرزا اطاب شاه از شاهزادگان بزرگ خانواده سلطنت و امام
 کرام حسام علی حضرت شاهنشاهی دام ملکه آرا اول عهد شهاب مقصد مهاب جلیله ایندولت روز افزون در سال اول جلوس سالیون مقرب بحسام اسپلته
 و از خدمت بزرگ این شاهزاده معظم در اول عهد ابد ممد من کج خراسان و منظم ساختن آن نواحی و مان و فتح هرا که در سال هزار و دویست و هشتاد و یک تیر است
 بهایون آذربایجان اعراف عرب در سال هزار و دویست و هشتاد و یک سفر اول که موکب مقدس شاهانه غزیت فرمان نمود شاهزاده معظم شرف تیرام رکاب
 شاهنشاهی را و علاوه بر اینها پیوسته حکمرانی و فرمانفرمایی ایالات منظمه ممالک محروسه بر سرار و ظاهر و باطن خرد و اندک از مجاهدت و سعی خود در

مجموع مبارات جلیله دولت قوشوکت نایل فایز گردیده این اوقات حکمرانی و شرف نمانی یا استیخراسان و سیستان منصوب شده ولی ملاقات
مریض شسته روز و شبندیم ماه جمادی الاولی تقارن داعی حق را بسبب حاجت کبریه رحمت ایزدی پوشید

جناب امین الدوله

جناب میزراعلیخان امین الدوله از مبادی این عید یون با قضاای لیاقت فطری و فوعل دانشانی در کف مرحمت خاص شرف تربیت مخصوص پادشاهی
شرف بهای گردیده سالها مشی مخصوص رجا یون بزند و آرسبک سلیقه و سزایر و مکنونات خاطر منظر بهر جایونی خبرتی بنسرا حاصل نمود تا در سال
دو سیت نمود بقب امین الملکی وزارت رایل نایل شدند اداره پست مملکت محرومه نیز جناب معظم مفوض از حسن نیت ایشان مثل اداره پست علی زمانک
فرمانت مرتب و تنظیم گردید در سال هزار و دویست و نود و پنج که و کتور امانول پادشاه ایتالیا مرحوم علیحضرت بهر پسر پادشاه مرحوم بجای پدر بر سر
آن مملکت جلوس نمود جناب معظم از جانب علیحضرت بهایون شاهی بسمت سفارت مخصوص در بار دولت ایتالیا و ابلاغ تغزیت از وفات و کتور امانول
و نیت جلوس علیحضرت بهر پسر مامور گردید این خدمت عمده چنانکه شاید باجم رسانید اداره دارشاهی دولت و سلطت تبلیغ فریادت بهایونی مجلس شوری
نیز عهده امانت لیاقت ایشان تفویض شد وزارت ظایف و اوقاف نیز در سال هزار و دویست و نود و هفت از ما و استحقاق فریاد شیرشامل و عمل
ایشان گردید در سال هزار و دویست و نود و نه بقب جلیل امین الدوله که از القاب بزرگ این دولت است لقب شده و سواره اوقات خدمت

شایسته ایشان مقبول خاطر مبارک و موجب برزورم لطف ملوکانه در راه ایشان بود
بقیه روزنامه پفر خیریت اثر شاهی دام ملکه و سلطان بنما رسنماق

روز چهارشنبه سیدم شجاعان صبح سوار شده در سیم سورت چهل چشمه حاجب الدوله سر پرده و دکانه زده بود از آنجا که شسته در سیم بالا که سورت
در چمن بسیار خوبی که کلههای زرد و غیره داشت آفتاب گردان ده نهار خوردیم سیم سوز بقیه زکام و سینه در و جزئی باقی بود تا عصر در آنجا مشغول
نوشتهجات و تلی بودیم عصر مر حبت نمود تقارن غروب رسیدیم سر کون سفند باخی دمان که چوپانها مشغول سیر و شیدن بودند قدرتی شاکر
وقت اذان آمد منزل شدیم

روز پنجشنبه نوزدهم امروزارین ریت کوچ سورت چهل چشمه شد صبح ما در سیم سر بالای خوانده در مجادوی ریت چشمه قطعی کنار آب چهل بره توی چینی بنیاد
افادیم بعد از دم چادرهای ایلات که میگذشتیم بهر دیهائی ست فروشن نهادیم که چیت بعضی اجناس دیگر آورد ایلات میفرود خستند صبح که تون
شدیم

کبرخان زورارو آمده عریضه از امیر آخورد که از آب زورارو دانسته می توان گذشت کفتم شاطرباشی بشیرالملک او را بر دیورت دیگرش این
 که جواب به امیر آخورد شب را هم در زورارو نهادند حنیفخان و ایران و خیلان اشرفی هم همایش خلاصه در جهت از نهارگاه بان تپه که پارسل حکم
 بکنند و اجرکاشی در میاید فرستیم پاده شده تماشا کردیم چهار صنفه خوانده ماندیت تا مارا با اجر طاق دهه بالای آن هم عمارتی بوده که کاشی روی آن



جناب امین الدوله

بالا بوده جای خوب بنای محلی بوده خلاصه سوار شده غروب و وارد منزل شدم سر پرده چادرها را بسیار خوب دیده بودم جای باصفا
 جمعه پنجم نهار از منزل حوریم قدری توجات کاغذهای را خوانده جواب نوشتم صادقان که بامیر شکار رفته بود راه بلده باز از امیر شکار
 آورده بود که راه را خسته اما نوشته بود بدیرا پنج شش ذره باینجا پستاق افت احمد نه از نظرف که امیر آخورد طمینان داده بود ما هم شکار
 نوشتم از اینجا بخار بود پستاق بنا عصری امیر آخورد کبرخان زورارو آمده بودند بحضور رسیدند امیر آخورد عرض کرد که پل ساخته است و راه را در دست

کرده است شاره قد تعالی خوش خواهد گذشت
شنبه پست و یکم الی عصر منزل بودیم شنبه صبح حضور داشتند کاغذ خوانی شد

روز شنبه بیت دوم صبح هوا بسیار سرد بود سوار شده از میان اردو گذشتیم میخواستیم مادیانهای اینجی را ببینیم فقیم از آب سفید آب که داخل رود
لازمی بود که شسته آن طرف بفاصله قدری مسافت چمن خوبی بود نهما خوردیم جلوه طرف را مگر که بود باد بسیار سردی می آمد بواسطه هوای میوه ابراهیم باران
دشت زود چای خورده سوار شده رستم روز نهارا امروز ندیدیم کی ساعت بغروب مانده وارد منزل شدیم امروز ابراهیم خان میرزا محمد خان لاریجانی آمدند
بجسور رسیدند خبر غریبی میگفتند که اسان رستان اول بر یک ده دلوک بولیم لایجان خانهایش زمین فرشته آنها کسی از سکنه ده نمرده است

دو شنبه بیت سوم از صبح الی عصر منزل توقف نموده خوب شد که سوار شدیم از ش ساعت بغروب مانده طرف ماوند وارد و روز نهارا ابرو و عذرتی شدیدی بود
باران ملوک زیاد می بارید ساعت متصل با رسیدیم کم هوا باز خلاصه امروز تمام روز زغال خواندن و نوشتن کاغذ نوشتجات بودیم مادیانها را صبح آوردند
بودند جلوه سپردمان طرف رودخانه میچیند مادیانها و گره ها به خوب فرجه بودند بقدر ششصد راس اینجا بود

روز شنبه بیت چهارم امروز با دیدیم بخار رودخانه و راه رود صبح خیلی بود کی ساعت به مانده خسته سوار شدیم امین سلطان پایا و متقا کانا رودخانه
استاده بود که بار غیره را بگذراند اما آب شدنی نداشت مال خوب میگذاشت از آب گذشته آن طرف برآیدیم همه خیال ما این بود که در راه مبادا بوقت بود
باران بگریزد فقیم ما رسیدیم زیر گردن و در و در گردن دیدیم از بار و نسبه راه بند آمده که عبور ممکن نیست و بنه زیاد می هم عقب است کشتی باشی و غلامها

انجا که شستم که بنه عقب را گذارند برو خودمان با سمرمان دیدیم به میرا بسیار بدی که همه سگهای بزرگ ریخته بود خیلی بر حمت فقیم بالا دران با لادری
راه بر شد بجاده چادیم آن طرف گردن راه خوب گشاده شد چشم انداز خوبی بکوه دوند و غیره داشت سبزه چمن برف خیلی با بود همین خیلی بزرگی جلوه در راه
اشاده بود تهارا برود انجا صحرکنند اینجا مترع و سکن اقیایلات سیل سپر و علی کانی و عربت ایلات متمولی رسیدیم نهارا که همین خیلی بزرگ زیاد بود خلاصه

نهما خوردیم بر از قله دوند و از طرف مغرب جنوبی حرکت کرد از دود سوار شده دیدیم منزل را چون و علفزار خوبی که همه ششدر بود دیدیم اینجا خیلی مترفع خوب
و هوای بسیار سردی لباس را تنه کردیم که کیهانهای باران شروع کرد و دیدن منزل شدیم میخواستیم چلی بستی یک پل هم فرا شهابت بود آب رودخانه
کم و خیلی صاف و با بود سر پرده چادر را در طرف رودخانه زده بود آب از وسط میرفت بعد از ورود لاریجانی کردید رعد و برق شدیدی باران ملوک

بسیاری بریدلی دو ساعت طول کشید همه کس شدند میل می از کوه جرات خلاصه آب رودخانه کال لود و یازده شد هوا آب و صحرای خیلی میوه بولک
کرد بعد از دو ساعت هوا باز آفتاب شد و مردم آسوده شدند
بقیه در غزوه است
محمد حسن